

بالاحصار گابل و پیش آمده های تاریخی

هم چو ر کردند و بفکر خود انتقامی را که میبایست گرفتند و پرستیژی را که شکسته بود جبران کردند!!! اغافل از اینکه طلسم استعمار بانیروی حقیقت شکسته بود و شکست یسابقه بریضا نیا در دل شرق در کوه های مهیب افغانستان چیزی نبود که با مانوره های مصنوعی واخذ موافقت های قبلی و میدان خالی کردن های ساختگی تر میم شود.

باری انگلیس های دبلو دیگر بکابل رسیدند و با اینکه روی موافقت گور نر جنرال آنها لارد النبره باید امیر دوست محمد خان را فوری اجازه میدادند که به افغانستان برگشته و تخت و تاج خود را اشغال کند بازی مسخره می در آورده و پسر نااهل و بی کفا بتی را که خون بیگانه پرستی از نادر عروق او جریبان داشت مجدداً بر تخت نشانیدند درین موقع بحرانی و غم انگیز که شیرازه زندگانی در تمام شهر از هم گسیخته و در اثر مصلحت جوئی هائی که بدان اشاره شد احرار و ملیپون هم در تشخیص راه راست سرگردان بودند نایب امین الله خان لوگری همان پیر مرد باتجر به که در هر کاری مصلحت و مفاد ملی را فراموش نمیکرد دو هدف نهائی و حساب های او بیشتر روی خیر ملی سنجش میشد با دستهائی از احرار کهستانی و کوه دامننی در دامنه های زیبای تپه های استالف سنگر گرفته و علم جهاد را با انگلیس ها بلند کرد اگر دقت کنید و جریان اعمال این مرد بزرگ را از روز آغاز جنبش ملی تا زمان کشته شدن شاه شجاع و از آن به بعد تا رسیدن مجدد قوای انگلیس بکابل از نظر بگنر انید طور یکه بعضی از آن راد ر صفحه های قبل مشاهده نمودیم بظاهر چیزهای ضد و نقیضی هم خواهیم یافت که شاید در مباردی امر شخصیت او را کمی خفیف جلوه دهد ولی نگاه عمیق تر در کنه مسایل روشن میسازد که امین الله خان لوگری که انگلیس ها خود او را دشمن نمره اول خود خطاب میکردند، آخرین دشمن ایشان هم بود و در روز های بسیار تیره و تاری که از هیچ جنبه و دسته کسی در مقابل متجاوزان بیگانه باقی نمانده بود او در وقتاً بامشتی از احرار از خود گذشته ماندند جمعی از پرندگان آشیان سوخته از گوشه و کنار شاخسار تپه های استالف سر بلند کرده و نمیکذاشتند که گوشه از وطن شان را توپ های قوای مخترب استعمار با خاک یکسان کنند این دسته کوچک در مقابل قوای مجهز (مک کاسل) انگلیس که پسر دیگر شاه شجاع شهزاده شاه پور او را همراهی میکرد سخت جنگید گلوله های توپ های

انگلیس خانه های استالف را یکی بعد دیگری ویران کرد و با گلوله های آتش افروز
شعله های آتش آن دهکده زیبا را فرا گرفت. استالف در آتش میسوخت و غازیان
ملی بادل افروخته تر از شعله های آتش بر قوای مغرب متجاوز فرنگی گلوله باری
میکردند و با توسعه دامنه آتش بازم صداهای فیر تفنگ های آنها از تیغه ها
و گردانه های دور افتاده تپه های عقب تر بگوش میرسید :

روزهای اخیر سلطنت فتح جنگ شاه سلطنت فتح جنگ شاه پسر شاه شجاع از روز
غلام احمد خان بامیزانی وزیر شاه قتل پدرش (۲۳ صفر ۱۲۵۸) تا روزی که انگلیس ها
نظر انگلیس ها بنویسند با تو بیض باردوم کابل را تخلیه کردند (او آخر شعبان ۱۲۵۸)
حکومت کوهدامن شهراد شاه پور در حدود پنج ماه و یک هفته طول کشید
و درین مدت قرار بیکه بدیدم دو دفعه بر تخت شاهی جلوس کرد.

و پادشاهی او هر دو دفعه بی جار و جنجال نبود. اصلاً قاطبه ملت در هیچ
یکی از دفعات به پادشاهی پسر شاه شجاع راضی نبودند و خود او هم از اول تا آخر
مخالفت جدی ملت را احساس کرده و مظاهر آنرا بچشم سر میدید. دوره اول
پادشاهی او در حدود پنج ماه طول کشید و درین مدت مخالفت مردم علیه او طوری
ادامه داشت که باجا نب داری مصلحت جو یانه امین الله خان لوگری و پسرانش نقاضت
جدی میان بالا حصار و شهر کابل ادامه داشت و درین میان جنگ های بوقوع پیوست
و چهل روز کامل شاه و طرفداران او در محاصره بودند و بشرحیکه دیدیم آخر
کارش به رفتن زندان و گریختن و فرار و التجا به انگلیس در جلال آباد رسید. دوره
دوم پادشاهی او به قوت جنرال پالک و قوای برطانیه صورت گرفت ولی از ۱۸
شعبان ۱۲۵۸ تا اخیر آن بیش از ده روز دوام نکرد و وزیر او درین دوره بسیار
کوتاه غلام احمد خان بن شیر محمد خان بامیزانی مختار الموله ساق انتخاب شده
بود. او این و آخرین حکم شاه آنها طبعی به دستور انگلیس ها این بود که بر درش
شهرزاده شاه پور و (مک کاسل) انگلیس برای دفع فعالیت های غاربان مجاهد کوهدامنی
و کوهستانی که تحت قیادت امین الله خان لوگری قد علم کرده بودند اعزام استالف
شود و در حالیکه سردار مجدا کبر خان از تاشقرغان و با میان از راه غور بند متوجه
کابل شود سردار وی گردند. فتح جنگ و برادرش شهرزاده شاه پور با تو پغانه

(مک کاسل) انگلیس دهکده زیبای استالفر را طعمه آتش ساختند و یکی از اشیای نه های گرم مقاومت ملی را با خاک یکسان نمودند.

(باتنجر) و (ماکنزی) انگلیس که با سپاه مخرب همراه بودند بعد از آتش سوزی استالف چنین سنجیده بودند که شهزاده شاپور را بنام حکمران در کوه دامن و کهستان بگذارند ولی چون انگلیس ها خود در اثر تخریب تلخ سال های گذشته مایل به ماندن در کابل نبودند و فتح جنگ شاه و برادرش شهزاده شاپور هر دو بخوبی از انزجار و نفرت عمیق ملت نسبت به خود آگاهی داشتند هیچ کدام بدون سایه فرنگی به قبول حکمروائی و حکومت دل بر نمیتوانستند و چون در اثر رجعت قوای انگلیس به هند فتح جنگ شاه مایل به ادامه پادشاهی نبود برادرش شهزاده شاپور از قبول حکومت کوه دامن و کهستان استنکاف ورزید و با انگلیس های کجا بکابل مراجعت کرد.

به نحوی که پیشتر شرح دادیم چون انگلیس ها تخلیه مجدد کابل، استعفا ی فتح جنگ شاه، استنکاف شهزاده شاپور از قبول پادشاهی. پروشگاه عالی پادشاهی امیر دوست محمد خان راضی و حاضر شده بودند و آمدن جنرال پالک با ۲ هزار سپاه که جز مظاهره ساختگی و اخذ انتقام مصنوعی مفهومی نداشت بامذکرات قبلی که با امیر دوست محمد خان انجام داده بودند متقاعد شده بودند که باید امیر مذکور را به افغانسان برگردانند معذک برای تولید مزید فتنه در میان احرار افغانی و تولید تناقض نظر در افکار ملی و خوش ساختن ظاهری پسران شاه شجاع اول اصرار ورزیدند که فتح جنگ به پادشاهی خود ادامه بدهد ولی چون او خود بهتر از موقف و مقام خود در میان ملت افغان آگاه بود واضح به انگلیس ها گفت که بدون وجود سپاه فرنگی قطعاً پادشاهی نمیتوانم و هر وقت انگلیس ها از کابل برآیند من هم با ایشان خواهم رفت. سپس انگلیس ها همین بازی مضحک و مسخره را در مورد برادرش شهزاده شاپور درآوردند و او را به قبول پادشاهی دعوت کردند.

پادشاهی شهزاده شاهپور : شهزاده شاهپور بهمان علتی که حکومت
 فعالیت شهزاده حیدر بن شاه زمان کوهدامن و کوهستان را قبول نکرد حاضر
 استمدعای مردم از سردار نبود که پادشاهی و قایم مقامی برادرش فتح
 محمد اکبر خان مبنی مراجعت جنگ را قبول کند زیرا بهمان علتی که برادرش
 فوری بکابل فرار شاهپور شاه از بالا حصار که با نفرت ملت به هیچ وجه سلطنت نمیتواند
 کابل به جلال آباد پسران شاه شجاع انگلیس ها بزبان (جارج مکریگر) اولوی را
 دلداری و تشجیع کردند و بعد با لهجه شدید
 پیش آمدند که اگر پادشاهی را به مصلحت ایشان قبول نکنند بالا حصار را ویران
 خواهند کرد. باری شهزاده شاهپور به امید بخت آزمائی پادشاهی مفت را قبول
 کرد و انگلیس ها را دفع الوقت از خود خوش ساخت و در فاصله تقریباً سه روز
 بار دیگر توپ های شادمانه به مناسبت تخت نشینی پسر دیگر شاه شجاع از طرف
 انگلیس ها زده شد و درهل و نقاره این خبر را از فراز برج های بالا حصار بلند کرد
 ولی این توپ ها و این نقاره ها عوض اینکه مردم را شاد و خورسند کند به شدت انزجار
 همگانی نسبت به فرنگی ها و شاهان دست نشاندگان آنها پسران شاه شجاع می افزود
 غلام احمد خان یا میزائی همانطور که وزیر فتح جنگ شده بود و زیر برادرش
 هم باقی ماند و خان شیرین خان ^{خویشاوند} ^{ممدان المکرم} امور شاه جدید قرار گرفت
 انگلیس ها به وعده و وعید ذریعه برخی از نوکران بولی خود از برخی مردم بیعت
 گرفتند در حالیکه جنرال ^{جیمز} ^{کول} ^و ^{قوای} ^{معینی} ^ا ^{وا} ^ز ^{قند} ^{ها} ^{را} ^{از} ^{راه} ^{غزنی} ^{یک} ^{کابل}
 رسیده بود (دروازه آرامگاه سلطان محمود غازی را همین وقت کنده با خود به هندوستان
 بردند) در صدر تخلیه کابل و تمام خاک افغانستان برآمدند.
 با ذکر نام قند ها باید یاد آوری کنیم که پسر دیگر شاه شجاع شهزاده تیمور
 که درین وقت حکمران قند ها بود و انگلیس ها به بودن وی دران شهر اصرار
 داشتند او هم مانند ن خود را در قند ها بدون قوای فرنگی محال دیده و پیشاپیش
 سپاه بیگانه بکابل آمد تا جلای وطن اختیار کند.
 باری انگلیس ها در ماه نوامبر ۱۸۴۲ (رمضان ۱۲۵۸) افغانستان را تخلیه کردند

و شاهپور شاه که از ناحیه سردار محمد اکبر خان اندیشه زیاده داشت برادرزاده خود شهزاده حیدر بن شاهزمان را با هزار سوار مامور حکومت بامیان نمود تا در انجا رفته سد راه وزیر منگ کور شود انگلیسها اسرای خود را که در کابل مانده بود گرفته با فتح جنگ و اهل و عیال و منسوبان او در ماه نوامبر ۱۸۴۲ (رمضان ۱۲۵۸) از کابل بر آمدند و به مجردیکه پای ایشان از خاک افغانستان بیرون شد جمعی از بزرگان قومی نامه و پیمان به وزیر محمد اکبر خان به تاشقرغان فرستاده و او را به آمدن کابل دعوت کردند و با اعزام قاصد های بی دریغ در التجای خود اصرار ورزیدند.

میان وزیر محمد اکبر خان و قوای شهزاده حیدر در بامیان بر خورد کوچکی هم رخ نداد زیرا به ایماي غلام احمد خان بامیزائی سپاهیان شهزاده به وزیر ملحق شدند و شهزاده فوری بطرف کابل فراری شد و شاهپور شاه، شاه بالا حصار چاره را منحصر بدان دید که فوری با اهل و عیال و منسوبان و جمعی از هواخواهان خود، خود را بطرف جلال آباد بکشد و مانند سایر برادران از خاک افغانستان بر آید و مستمری خوردستر خوان انگلیسها گردد. محمد عثمان خان نظام الدوله و وزیر سابق شاه شجاع که جانب داری وی از فرنگیها بر همگان معلوم است و از جانب حاکم جلال آباد بود با اینکه قوای در حد و حدود هزار تن در اختیار خود داشت جانی بر ای بودن و ماندن خود در افغانستان نیافته او هم قهراً با پسر شاه شجاع یکجا شده و کابل روان بی ننگان از تنگه های خیبر به پشاور رسید و به این ترتیب ساحت خاک مقدس وطن از لوٹ و جود قوای متجاوز استعمار بیگانه و پسران بیگانه پرست شاهی که خود و احفادش مایه عار و ننگ بودند پاک شد.